۱۳۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم

زبان پاره لحم و عصب را چه یارا است که بحمد خالق ارض و سما و سرایند صانعی که بحر کن کائنات علوی و سفلی را پیدا ساخت و از انجمله انسان را بخلعت ولقد کرمنا بنی آدم بنواخت نیایش او برتر از گفتنیها است - اعتراف عجز بهر حال شایان معبودی است وحده لا شریک له لا اله الا هو - و صلوة و سلام بر برگزیده مخلوق علت غائی بنی آدم بلکه جمله عالم - مصداق دنی فتدلی - مسند نشین قاب قوسین او ادنی - مرجع مراحم فاوحی الی عبده ما اوحی - مجمع فضائل لقد رای من آیات ربه الکبری - حضرت محمد مصطفی - احمد مجتبی - سرور انبیا است - و بر آل اطهار او که سفینه نجات ما گنهگاران غرق آب معاصی - و دستگیر افتادگان چاه ضلالت و مناهی است - و بر اصحاب کبار جانثار که محبت شان عین حب نبوی است

وحدیث پاک من احبہم فبحبی احبہم۔ درحق شان وارد است۔ تا روز قیام علی الدوام باد

کتاب الطہارت

محمد ابن حسن از یعقوب وا و از امام ابوحنیفہ روایت کردہ است کہ۔ قی کمتر از پری دہن ناقض وضو نیست۔ واگر بقدر پری دہن باشد از تلخہ یا طعام یا آب ناقض وضو است۔ واگر بلغم باشد در قول طرفین ناقض نیست۔ و بقول امام ابویوسف رحہ ناقض است۔ محمد بسند مذکور روایت کردہ۔ کہ اگر پوست آبلہ دور کردہ شود و آب یا خون وغیرہ از و برآید اگر از سر زخم تجاوز کند ناقض وضو است۔ والا نہ۔ کرم کہ از زخم برآید۔ یا پارۂ گوشت از زخم بیفتد ناقض وضو نیست۔ واگر کرم از مقعد برآید ناقض است۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ ہر کہ بجز سور کلب آب دیگر نیابد وضو بآن آب نکند۔ و تیمم سازد۔ واگر سوای سور خر۔ آب دیگر نیابد بآن آب وضو کند و تیمم نماید۔ واگر بجز نبیذ تمر آب دیگر نیابد وضو نماید و تیمم نکند۔ و نزد امام ابویوسف رحہ تیمم کند نہ وضو۔ و نزد امام محمد رحہ اول وضو کند پس از ان تیمم۔ و از شیر تنہا وضو جائز نیست سوای نبیذ تمر۔ و بسور طائر درندہ و موش و مار و گربہ وضو بکراہت جائز است۔ واگر آب وضو در ظرف پاک فراہم کردہ آید دیگر شخص را وضو بآن جائز نیست۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که کژدم و مانند آن از انچه خون سائل ندارد و در آب بمیرد آب را فاسد نکند۔ و غوک و غیره که در آب زندگانی کنند اگر در چاه بمیرند آب فاسد نشود۔ و سرگین شتر و بز و غیره اگر یک دو غلوله در چاه افتد یا پیخال کبوتر یا گنجشک در آب واقع شود آب را فاسد نگرداند۔ و اگر بز در چاه بول کند آب بتمامه برآورده شود۔ و نزد امام محمد رح بول بز آب را نجس نکند۔ و اگر گنجشک یا موش در چاه بمیرد و همان وقت برآورده شود از ان چاه از بست تا سی دلو برآورده شود۔ و اگر مرغ یا گربه افتاده مرده است از چهل تا پنجاه دلو برآرند۔ و اگر بز است آب آن چاه برآرند تا که غالب گمان برآمدن کل آب قدر نجس گردد۔ و اگر جانوری اماسید یا پاره پاره شد جانور خرد باشد یا کلان کل اب برآورده شود۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که خون ماهی اگر بپارچه رسد اگرچه زائد از درهم باشد پارچه را نجس نکند۔ و اگر سرگین یا پیخال مرغ پارچه را اکثر از قدر درهم رسد نماز با آن پارچه جائز نباشد۔ و همین حکم است برای موزه و نعل۔ و نزد صاحبین در سرگینها تا وقتیکه فاحش نگردد نماز جائز است۔ (یعنی خلاف این است که سرگینها نزد امام ابوحنیفه رح نجاست غلیظه است و نزد صاحبین نجاست خفیفه) و بول اسپ تا بقدر فاحش نرسد نماز را فاسد نکند۔ بول خر اگر زائد از درهم بپارچه برسد نماز را فاسد بکند۔ و نزد امام محمد رح بول اسپ اگرچه بقدر فاحشه برسد

مفسد نماز نیست۔ موزہ را سرگین یا براز یا خون یا منی رسید و خشک شد و بمالیش دور کرده شد کفایت میکند۔ واگر اشیاء مذکوره تر اند بدون شستن کفایت نکند و پاک نگردد۔ و در پارچه بدون شستن پاک نگردد اگرچه خشک شوند۔ مگر منی صرف که بحک پاک شود۔ ونزد امام محمد رح در موزه نیز حک کفایت نکند۔ اگرچه خشک شوند مگر منی۔ واگر موزه را بول رسید و خشک شد بدون شستن پاک نگردد اگر پارچه را پیخال طایر غیر ماکول اللحم اکثر از قدر درهم رسد نماز دران جائز بود۔ ونزد امام محمد رح جائز نباشد۔ واگر پارچه را بول پرنده ماکول اللحم برسد تا که فاحش نگردد نماز بآن جائز است۔ ونزد امام محمد بهرحال نماز بآن جائز است اگرچه بقدر فاحش رسد واگر پارچه را لعاب دهن خر یا استر زائد از قدر درهم برسد نماز دران جائز است۔ واگر پارچه را بول بقدر سر سوزن باکثر جا برسد بران اعتبار می نباشد عفو است۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که برای موذن افضل آن است که در هر دو گوشهای خود دو انگشت بکند واگر نکند تاهم روا است وحسن است وبوقت گفتن شهادتین رو بقبله دارد۔ وبگرداند سر خود را بوقت گفتن حی علی الصلوة حی علی الفلاح بجانب راست وچپ۔ واگر در مناره بگردد نیکو است تثویب (یعنی الصلوة خیر من النوم) بعد حی علی الفلاح دو مرتبه درمیان اذان واقامت فجر گفتن نیکو است۔ ودر باقی نماز ها مکروه است۔ امام ابویوسف

فرموده اند که نیست بیم برچی درین که بگوید موذن السلام علیک ایها الامیر ورحمة الله وبرکاته حی علی الصلوة حی علی الفلاح الصلوة یرحمک الله اگر موذن اذان واقامت بلا وضو گفت نزد امام ابوحنیفہؒ اعادۂ آن نیست - واگر جنب است بهتر است که اعاده کنند - واگر اعاده نکنند تا هم کفایت میکند - وهمچنین حکم است اگر زن اذان واقامت گفته است - ودر اذان ترسیل کرده آید یعنی حروف را کشیده اذان بگویند ودر اقامت سرعت کند - ودرمیان اذان واقامت موذن نشیند - مگر در مغرب - یعقوب میگوید که من امام ابوحنیفہ را دیده ام که اذان واقامت در مغرب میگفتند ونمی نشستند - ونزد صاحبین بجلسۂ خفیفه بنشینند - واگر شخصی درخانۂ خود یا در سفر بلا اذان واقامت نماز خواند مکروه است - وکفایت میکند - واگر شخصے در مسجدی نماز خواند که اهل آن مسجد نماز خوانده باشند بلا اذان واقامت بخواند -

باب فی الامام ان یستحب له ان یقوم وما یکره له ان یصلی الیه

محمد بسند مذکور روایت کرده است که اگر امام در مسجد باشد ودر محراب سجده کند باکی نیست ومکروه است که امام در محراب مسجد بایستد - وباکی نیست

درینکه نماز گذارد کسی بطرف پشت شخص نشسته که سخن میگوید - و درینکه نماز گذارد و مقابل او قرآن مجید یا شمشیر آویزان باشد - و درینکه نماز بخواند بر بساط که درو تصویرها باشند و سجده بر تصویر نکند - و درینکه سجده او نزدیک بالین باشد که درو تصویرها باشند - و مکروه است اینکه بسر او یا در سقف یا مقابل او تصویر باشند یا صورتی آویزان باشد و در تمام صورتها نماز فاسد نشود - و مکروه است بودن تصاویر در پارچه نه در فرش - و تصویر سر بریده حکم تصویر ندارد - و اگر زن پیش مصلی بگذرد نماز قطع نشود - و دفع کند او را -

باب فی تکبیر الرکوع والسجود

محمد بسند مذکور روایت کرده که نماز بخواند و بوقت خم شدن تکبیر بگوید و بوقت بلند شدن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید - و در گفتن تکبیر الف الله والف اکبر و رای اکبر را مد نکشد - و در قومه امام سمع الله لمن حمده بگوید و مقتدی ربنا لك الحمد بگویند - و امام ربنا لك الحمد نگوید - و نزد صاحبین امام نیز ربنا لك الحمد بگوید - امام ابو یوسف رح از امام ابو حنیفه رح سوال کرد از حال شخصی که سر خود از رکوع بردارد در نماز فرض آیا اللهم اغفر لی بگوید - امام ابو حنیفه رح فرمودند ربنا لك الحمد بگوید و سکوت کند و همچنین در میان هر دو سجده سکوت کند - اگر شخصی قبل از امام رکوع یا سجده کرد و امام

او را در رکوع یا سجده دریافت کفایت میکند۔ شخصی با امام شامل نماز شد وامام در رکوع است واین شخص تکبیر گفته توقف کرد حتی که امام سر خود را برداشت واین شخص را شامل شدن در رکوع ممکن بود پس آنرا اعتباری نباشد (یعنی مدرک این رکعت نباشد) شخصی در رکوع یا سجود حدث کرد ووضو نموده بر نماز سابق بنا کرد در رکعتی که دران حدث واقع شد اعتبار نباشد شخصی را در رکوع یا سجده یاد آمد که بر ذمه او سجده رکعت سابقه باقی است از رکوع پست شد بسجده رفت یا از سجده سر برداشته آن سجده را ادا نمود پس مناسب است برای او که رکعت وسجده را اعاده نماید۔ واگر اعاده نکند هم کافی است۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در نماز ظهر شروع کرده یک رکعت بخواند پس ازان اقامت گفته شد مناسب است او را که یک رکعت دیگر خوانده نماز را تمام کند وهمراه امام شامل گردد۔ این دو رکعت برای او نفل گردد۔ واگر قبل از اقامت سه رکعت خوانده است ظهر را بچهار رکعت تمام کند و همراه امام شامل شده چهار رکعت نفل بخواند۔ واگر در نماز فجر یک رکعت خوانده است پس ازان اقامت گفته شد نماز را قطع کرده شامل جماعت شود۔ شخصی داخل مسجد شد که دران مسجد اذان گفته شده برای آنکس مکروه است که بدون خواندن نماز از مسجد بیرون آید۔ واگر آنکس نماز آن وقت

خوانده باشد و آن نماز ظهر یا عشا است پس خروج او قبل از اقامت باکی ندارد
و اگر اقامت شروع شد بدون خواندن نفل همراه امام بیرون نیاید۔ و اگر نماز فجر
یا عصر یا مغرب است بیرون رود۔ و نماز نفل نخواند۔ شخصی در نماز فجر بجماعت رسید
و سنت فجر نخوانده است اگر خوف فوت یک رکعت است علیحده از جماعت سنت
فجر خوانده شامل جماعت شود۔ و اگر خوف فوت هر دو رکعت باشد سنت را
ترک کرده شامل جماعت شود۔ و قضای آن سنت بر و نیست نزد امام ابو یوسف
رح۔ و نزد امام محمد رح چون آفتاب بلند شود قضا آن بهتر است شخصی از جماعت
ظهر یک رکعت را یافت و سه رکعت را نیافت پس آنکس نماز ظهر بجماعت نگذارده است
و نزد امام محمد رح فضل جماعت را یافته است۔ شخصی در مسجد داخل شد که نماز در آن
مسجد گذارده اند پس باکی نیست که قبل از فرض نوافل بگذارد تا وقتیکه گنجایش
در وقت باشد و الله اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است در حال شخصی که در نماز آه کرد یا گریه نمود و
آواز بلند شد۔ امام ابو حنیفه رح فرموده اند که اگر از ذکر جنت یا دوزخ گریه و آه
کرده باشد نماز را قطع نکند۔ و اگر از درد و مصیبت گریه و آه کرده است نماز را
قطع کند۔ و اگر شخصی بوجه عذر در نماز تنحنح کرد و حروف از ان پیدا شد پس آن
معاف است۔ و اگر بغیر عذر تنحنح کرد نزد طرفین نماز فاسد شد۔ شخصی عطسه زد و گفت
برای او مصلی یرحمک الله یا قاری از خواندن کلام مجید بند شد و مصلی برو فتح کرد

در نماز خود یا مصلی شخصی را بلا الٰہ الا اللہ جواب داد پس این ہمہ کلام است نماز
با تنہا فاسد شود- واگر بر امام خود فتح کرد کلام نباشد نزد امام محمد رح- و فرمود امام
ابو یوسف رح چون جواب بلا الٰہ الا اللہ بدہد کلام نباشد- و باید کہ دعا کند در
نماز بہر انچہ در کلام مجید است و بانچہ مشابہ دعا باشد و بکلام مردمان مشابہت ندارد
وچون امام آیت ترغیب جنت یا ترہیب دوزخ خواند امام ابو حنیفہ فرمودہ اند کہ
مقتدیان بشنوند و سکوت کنند- و ہمچنین خطبہ را بشنوند و سکوت نمایند- و ہمچنین
اگر کسے بر نبی صلی اللہ علیہ وسلم درود فرستد خاموش باشند و بشنوند شخصی نماز فجر
پس امام ادا کرد کہ قنوت میخواند نزد طرفین مقتدی سکوت کند- و نزد امام ابو یوسف
بہ تبعیت امام قنوت بخواند-

محمد بسند مذکور روایت کردہ در حال شخصی کہ تکبیر تحریمہ بفارسی گفت یا در نماز قراءت
بفارسی خواند یا ذبح کرد و تسمیہ بفارسی خواند و آنکس عربی نیکو میداند نزد امام
ابو حنیفہ رح در تمامی صورتہا کفایت کند و نزد صاحبین اگر عربی نیکو میداند کفایت
نمیکند- واگر شخصے بجاے تحریمہ لا الٰہ الا اللہ گفت یا سوای آن یا دیگر اسمی از اسماء
اللہ تعالی شروع کرد کفایت میکند- واگر بہ اللہم اغفر لی شروع کرد نزد طرفین
کفایت میکند- و نزد امام ابو یوسف رح اگر آنکس عربی نیکو میداند بجز اللہ اکبر
یا اللہ الکبیر جایز نباشد- شخصی نماز ظہر شروع کردہ یک رکعت خواند پس ازان
نماز عصر یا نماز نفل شروع نمود نماز ظہر او ناقص شود- واگر نماز ظہر مکرر شروع

کردپس نماز ظہر او ہمان نماز باشد و برکعت سابقہ کافی باشد۔
محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ قرأت بحالت سفر در ہمہ نمازہا برابر است۔ الحمد
و ہر سورت کہ خواہد بخواند۔ و در حالت قیام در نماز فجر ہر دو رکعت سوای الحمد
از چہل تا پنجاہ آیت بخواند۔ و ہمچنین در نماز ظہر۔ و نماز عصر و عشا در کم خواندن
از نماز فجر در حکم برابر اند۔ و در نماز مغرب از عصر نیز کم خواند۔ و در نماز فجر رکعت
اولی را از رکعت دویم طول دہد۔ و ہر دو رکعت ظہر را در قرأت برابر دارد۔
و نزد امام محمد رح در ہر نماز رکعت اول را از ثانی زیادہ کند۔ شخصے در ہر دو رکعت
اول عشا صرف سورۃ خواند و الحمد نخواندہ است در ہر دو رکعت اخیر اعادہ
الحمد نکند۔ و اگر در ہر دو رکعت اول صرف الحمد خواند و ختم سورت نکرد در ہر دو
رکعت اخیرہ الحمد و سورت را بخواند۔ و جہر کند۔ شخصے را نماز عشا فوت شد
پس خواند آنرا بعد طلوع آفتاب اگر امام شدہ است بجہر خواند۔ و اگر تنہا است
آہستہ خواند۔ و اگر امام در مصحف بخواند نماز فاسد شد۔ و نزد صاحبین نماز تمام
شود۔ و مکروہ است۔ و برای نمازی چیزے از قرآن مجید معین کردن مکروہ
است۔ اگر امی امام شد و مقتدیان بعض امی و بعض قاری اند پس نماز ہمہ ہا
فاسد گردد۔ و نزد امام ابو یوسف رح نماز امام و مقتدیان امی تمام و جائز
باشد۔ امام در ہر دو رکعت اول قرأت خواند و در ہر دو رکعت اخیرہ
امی را خلیفہ ساختہ مقدم گردانید نماز ہمہ ہا فاسد گردد اگرچہ در التحیات مقدم

کرده باشد وہمین است قول صاحبین مگر اینکه بعد فراغ از تشهد مقدم کرده باشد۔
امام از خواندن قرأت باز ماند و مقدم کرد دیگرے را کفایت میکند آنها را نزد امام
ابو حنیفہ رح۔ و نزد صاحبین کفایت نمیکند۔ شخصے چهار رکعت نماز نفل خواند و چیزے
از قرآن مجید در آنها نخواند دو رکعت را اعاده کند۔ و اگر در رکعت دویم و چهارم
نخواند ہر چهار رکعت را اعاده کند۔ و اگر در دو رکعت اول یا در دو رکعت اخیر
نخوانده است صرف آنها را اعاده کند۔ وہمین ست قول امام محمد رح مگر اینکه چون
در رکعت دویم و چهارم نخواند اعاده دو رکعت کند۔ و نزد امام ابو یوسف رح ہر چهار
رکعت را اعاده کند اگرچه در تمام رکعات قرأت نخوانده باشد۔ و در تفسیر قول
رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم۔ لا یصلے بعد صلوة مثلها۔ گفته اند که مراد از
مماثلت این است که دو رکعت را بقرأت و دو رکعت را بغیر قرأت بخواند۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است که بکشتن کژدم و مار در نماز باکی نیست۔ و شمار
کردن آیات و تسبیح در نماز مکروه است۔ شخصی گمان کرد که از و حدث صادر شد
پس از مسجد بیرون آمد پس از ان معلوم گردید که حدث صادر نشده است پس
این شخص از سر نو نماز را شروع نماید۔ و اگر از مسجد خارج نشده است باقیمانده
نماز را تمام کند۔ شخصی نماز نفل بر سواری شروع کرده یک رکعت بخواند پس
از ان از سواری فرود آمد بر نماز سابق بنا کند۔ و اگر یک رکعت نفل خوانده
سوار گردید از سر نو شروع کند۔ شخصی یک رکعت نماز با قوم ادا نمود پس از ان

شخصی دیگر داخل نماز شد و امام را حدث واقع شد و امام آن شخص را که یک رکعت
او فوت شده بود خلیفہ ساختہ مقدم گردانید پس این خلیفہ نماز امام را تمام کرده
خندہ بقہقہہ زد یا عمداً حدث کرد یا تکلم نمود یا از مسجد خارج شد نماز آن خلیفہ فاسد
و نماز قوم تمام گردد۔ و اگر امام حدث نکرد و بقدر تشہد قعدہ نمود پس از ان قہقہہ
زد یا عمداً حدث کرد نماز آن شخص کہ رکعت اول نیافتہ است فاسد گردد۔ و نزد
صاحبین فاسد نشود۔ و اگر امام تکلم کرد یا از مسجد خارج شد نماز فاسد نگردد
باتفاق امام و صاحبین۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ است۔ اگر شخصی پس امام آیت سجدہ خواند سجدہ
برو لازم نیاید و نہ بر امام و قوم۔ نہ در نماز۔ و نہ چون از نماز فارغ شوند۔ و نزد
امام محمد رح ہر کہ شنیدہ است بعد از فارغ شدن نماز سجدہ بکند۔ و اگر آیت سجدہ
از شخصی کہ خارج از نماز است امام و قوم شنیدند بعد فراغ نماز سجدہ کنند۔ و اگر
در نماز آن سجدہ را اکردند کفایت نکند۔ و از ین سجدہ کردن نماز فاسد نشود۔
و بعد نماز سجدہ را اعادہ کنند۔ و اگر آیت سجدہ را امام خواندہ است و شخصی
خارج از نماز آن را شنید و بعد از آن کہ امام سجدہ کرد داخل نماز شد پس آن سجدہ
برو لازم نیاید۔ و اگر قبل از سجدہ کردن امام داخل شد ہمراہ امام سجدہ کند۔
و اگر داخل نماز ہمراہ امام نشد سجدہ کند۔ ہر سجدہ کہ در نماز واجب شود و ادا
کردہ نشود و قضای آن نیست۔ و ہمہ سجدہ ہاے تلاوت واجب اند۔ شخصی

آیت سجده خواند و سجده کرد پس ازان مکرر آن آیت سجده را خواند سجده دیگر بروی واجب نگردد۔ واگر آیت سجده خواند و هنوز سجده آن نکرده است که بار دویم همان آیت سجده را در همان مجلس بخواند پس بروی یک سجده واجب گردد۔ واگر آیت سجده خواند و سجده کرد و ازان مجلس برفت و باز آمده مکرر آن آیت سجده را خواند سجده دویم بروی واجب گردد۔ واگر سجده اول نکرده است وازان مجلس برفت و باز آمده مکرر خواند دو سجده بکند۔ و مکروه است که تمام سوره را بخواند و آیت سجده را بگذارد۔ واگر صرف آیت سجده را بخواند نزد امام ابو حنیفه رح باکی نیست۔ و بهتر آن است که یک آیت قبل از آیت سجده ضم کند واللہ اعلم۔

محمد بن مذکور روایت کرده که اگر شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خواند و در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است باید که شامل کند بآن یک رکعت دیگر را پس ازان التحیات خواند و سلام دهد پس ازان دو سجده سهو کرده تشهد خوانده سلام نماید۔ شخصی دو رکعت نماز نفل خواند و دران سهو کرد و پس ازان سجده سهو نمود و بعد ازان اراده کرد که دو رکعت دیگر بخواند پس این دو رکعت ثانیه را بر نماز سابقه بنا نکند و از سر نو شروع نماید۔ شخصی تسلیم نماز کرد و بروی سجده لازم است بعد ازان شخصی دیگر در نماز او داخل شد بعد از تسلیم پس اگر امام سجده سهو ادا نمود این شخص داخل نماز او شد ورنه داخل نشود۔ و نزد امام محمد رح

داخل شد امام سجده کرد یا نکرد۔ شخصی بارادہ قطع و اتمام نماز سلام نمود ویرا سجده سهو است پس لازم است بروکه سجده سهو ادا کند۔ و بوقت سلام بجانب راست نیت سلام بر تمام آنکه بجانب راست اند از مرد و زن و ملائکه حافظین بکند۔ و همچنین در سلام دویم۔ مقتدی در سلام خود بهر جانب که امام باشد نیت او کند۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی را نماز یک شبانه روز یا کمتر از ان قضا شود و قبل از ادای فوائت نماز وقتی شروع نمود نماز وقتی او جائز نباشد۔ واگر فوائت از یکشبانه روز زائد است شروع بادای نماز وقتی جائز باشد۔ شخصے نماز عصر را شروع نمود و او را یاد است که نماز ظهر نخوانده است یا در نماز فجر شروع کرد و یاد دارد که نماز وتر نخوانده است پس نماز او فاسد گردد۔ مگر اینکه وقت اخیر باشد و گنجائش ادای فوائت ندارد۔ و نزد صاحبین بترک نماز وتر نماز صبح فاسد نگردد۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصے که نشسته یا بیمار نماز میگذارد امام قومی نشود که بقیام و رکوع و سجود نماز گذارند۔ و امام آن قوم که نشسته برکوع و سجود نماز میخوانند هم نشود۔ و بقومیکه مانند او بیمار نماز ادا میکنند امامت او جائز است۔ شخصے نماز نفل ایستاده شروع کرد پس از ان درمانده شده نزد امام ابو حنیفه رح اگر بر عصا یا دیوار استناد گیرد رواست و باکی نیست۔ و نشستن نیز جائز است۔ و نزد صاحبین بلا عذر مکروه است پس اگر عذر مرض وغیره

نباشد جائز نیست۔ شخصے درکشتی بلا عذر نشسته نماز گذارد کفایت میکند۔ و قیام افضل است و نزد صاحبین جائز نباشد مگر بوجه عذر۔ و امام ابو حنیفه رح فرموده اند که مریض را رو بقبله کنند بآن طریق که در لحد می نهند و چون متوجه برای نماز کرده آید روی او بجانب قبله کنند والله اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کرده است که شخصے از کوفه بطرف مدائن خارج شد در نماز قصر بکند و روزه را افطار کند۔ در مسافت سه شبانه روز بسیر شتر یا رفتن پیاده نماز را قصر کند۔ قومی در دار الحرب شهری را محاصره کردند یا در دار الاسلام خارج از شهر اهل بغی را محاصره کردند یا در دریا محاصره ساختند و نیت اقامت پانزده روز گردانیدند پس ایشان نماز را قصر و روزه را افطار نمایند۔ و نیت اقامت را اعتباری نباشد والله اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در شب تاریک امام قومی شد و تحری سمت قبله کرده امام بطرف مشرق رو نمود و مقتدیان نیز تحری کردند بعضے روی خود بطرف مغرب و بعضی بطرف قبله و بعضے بجانب پشت امام روی خود کردند و همه ها پس امام اقتدا دارند و نمیدانند که امام چه کرده است همه ها را کفایت کند۔ و نماز جمله جائز باشد۔ شخصے نماز میخواند و نیت امامت زنان نکرده است و زنی داخل آن نماز شده برابر امام بایستاد نماز امام فاسد نشود۔ و نماز زن جائز نباشد۔ شخصے امام یک کس شد و امام را حدث لاحق گردید پس مقتدی خلیفه

امام گرد و نیت خلافت او امام کرده باشد یا نه در نماز شب اختیار است بیک
تکبیر خواه دو رکعت خواند خواه چهار خواه شش - و در املا تا هشت رکعت ذکر
کرده - و نماز روز دو رکعت یا چهار بیک تکبیر روا باشد و زیاده ازین مکروه است
واگر ازین زیاده کرد آنهم لازم گردد - و نزد صاحبین نماز شب دو دو رکعت
باشد - و هر دو گوش در مسح سر داخل اند مسح کند آنها را از جانب مقدم و مؤخر
همراه سر بآب بقیه سر -
محمد بسند مذکور روایت کرده امام همراه مردمان نماز جمعه شروع نمود و قبل از رکوع
و سجده همه مردمان گریختند صرف زنان و طفلان باقی ماندند امام نماز ظهر از سر
گیرد - و نزد صاحبین نماز جمعه بخواند اگر بعد شروع نماز مردمان گریخته باشند - و
اگر بعد رکوع و سجده گریختند یا صرف مسافران و غلامان باقی ماندند و یا از
مردان سه کس باقی ماندند و این ادنی مقدار است امام جمعه را اتمام کند
امام حکم کرد غلام یا مسافر را که خطبه بخواند و نماز جمعه را امام شود امامت و جائز
و کافی باشد شخصی نماز ظهر بروز جمعه بخواند پس از آن باراده نماز جمعه روانه
شد نماز ظهر او فاسد گردد - و نزد صاحبین تا وقتیکه داخل نماز جمعه نگردد ظهر
فاسد نشود - و خواندن نماز بجماعت بروز جمعه در بندی خانه یا سوای آن
مکروه است - واگر قومی خوانند کفایت کند - بروز جمعه بمقام منی اگر امام
امیر حجاز یا سلطان مسافر باشد نماز جمعه خوانند - واگر امام سوای امیر حجاز

وسلطان است ومسافر است پس جمعه در آنجا جائز نیست - وامام محمد رحمه الله گفته اند که در منیٰ و عرفات نماز جمعه باتفاق قول امام وصاحبین جائز نیست امام بروز جمعه خطبه بقدر یک تسبیحه خواند نزد امام ابو حنیفه رح جائز هست وکفایت میکند - ونزد صاحبین کفایت نکند وکلام طویل که بخطبه موسوم تواند شد برای خطبه لابدی است -

محمد بسند مذکور روایت کرده که دو عید است که در روز واحد جمع شده اند یعنی عید وجمعه ٫ اول آنها سنت است و دویم فرض ویکی از انها ترک کرده نمی شود - و در نماز عیدین وجمعه قرائت بجهر خوانند - وبروز عرفه در نماز ظهر وعصر جهر نکنند - و اگر امام نماز ظهر وعصر بمقام عرفات بغیر خطبه بخواند کفایت میکند - شخصے محرم نماز ظهر بروز عرفه در منزل خود خواند ودر نماز عصر همراه امام شامل شد نماز عصر او جائز نباشد ونزد صاحبین جائز باشد - وکفایت کند - وتکبیر تشریق از صبح روز عرفه تا نماز عصر آخر یوم نحر واجب است - وتکبیر تشریق این است که بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد یک مرتبه وتکبیر تشریق بر هر مقیم بعد جماعت نماز فرض واجب میگردد - ودر جماعت زنان که مرد شامل آنها نباشد تکبیر واجب نیست - ونزد صاحبین تکبیرات تشریق از صبح روز عرفه تا آخر ایام تشریق بر هر آن شخص که نماز فرض بخواند واجب است - ویعقوب گفته اند که برای قوم امام نماز مغرب شدم وبعد نماز

تکبیر را سهو کرده فراموش کردم و ایستادم پس امام ابو حنیفه رح تکبیر گفتند- و امام ابو حنیفه رح فرموده اند که بروز عرفه اجتماع مردمان که بمشابهت عرفات میکنند چیزی نیست والله اعلم-

باب فی حمل الجنازة والصلوٰة علیها

محمد بسند مذکور روایت کرده که در نماز جنازه امام بمقابل سینه بایستد جنازه مرد باشد یا زن وقتی نماز جنازه بر سواری خوانند قیاس مقتضی جواز است و استحساناً کفایت نکند- و دادن اذن نماز جنازه باکی ندارد- طفلی از دار الحرب گرفتار آمده و همراه او یکی از مادر و پدر او ست و بمرد تا وقتیکه عاقل نباشد و اقرار باسلام نکند نماز او خوانده نشود- و اگر همراه او یکی از ابوین نیست نماز او گذارده آید- ادنی آنچه زن میت را بآن کفن دهند سه پارچه است قمیص و ازار و خمار- و مرد را ادنی کفن دو پارچه است- قمیص و ازار- و کفن سنت برای زن پنج پارچه است- قمیص و خمار- (یعنی سر بند) و ازار و لفافه و پارچه که پستان و شکم را بآن بندند- کفن سنت برای مرد سه پارچه اند ازار و قمیص و لفافه- چون جنازه را بردارند از طرف راست خود و مقدم جنازه شروع کند پس از ان از همان جانب مؤخر جنازه را بردارد- بعد از ان مقدم جنازه را از طرف دیگر بجانب چپ خود بردارد و بعد از ان مؤخر آن طرف را بجانب چپ خود برگیرد- امام محمد رح گفته اند که امام

ابو حنیفہ رح را دیدہ ام کہ ہمین طور جنازہ را بر می داشتند۔ و مکروہ است اینکہ مقدم یا موخر جنازہ را بر اصل گردن یا بر صدر بنہد۔ و قبر زن را بپارچہ بپوشند حتی کہ خشت خام بر سر لحد نہند۔ و قبر مرد را نپوشند۔ و نہادن خشت پختہ بر قبر مکروہ است۔ و مستحب است نہادن خشت خام یا قصب۔ (یعنی نی) کافری بمرد و ولی او مسلم است پس ولی مسلم را باید کہ او را غسل دہد و ہمراہ او برود و او را دفن کند۔

کتاب النکاح

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ زن باکرہ را ولی او گفت کہ بفلان شخص نکاح تو میکنم و زن خاموش شد و ولی نکاح او با آن شخص کرد پس ازان زن گفت کہ من ازو راضی نیستم آن نکاح جائز باشد۔ و اگر در نکاح غیر ولی یا ولی البعید کہ ولی دیگر اولی ازو است این صورت واقع شد رضا زن نباشد تا وقتیکہ بزبان خود نگوید۔ شخصی دختر برادر خود را با برادرزادہ خود نکاح کرد و ہر دو صغیر اند نکاح جائز باشد۔ و بعد بلوغ ہر دو ہر دو را فسخ باشد بخلاف امام ابو یوسف رح زن را چون علم نکاح شود و سکوت کند پس این سکوت رضای زن است۔ و اگر زن را علم نکاح نشدہ است پس برای زن تا وقتیکہ علم نکاح شود خیار فسخ حاصل باشد۔ و برای طفل نیز خیار فسخ باشد چون بالغ شود تا وقتیکہ نگوید راضی شدم یا ازو فعلی صادر شود کہ رضا ازو ثابت شود۔ و ہمین است حکم جاریہ چون

شوہر او قبل از بلوغ با و داخل شود - و اگر یکی از زن و شوہر نابالغ قبل از
بلوغ فوت شود دیگرے از و وارث گردد - و اگر شخصے دختر خود را با برادر زادہ
خود بحالت صغر سنی نکاح کرد پس بعد بلوغ زن را اختیار فسخ نباشد - و مرد را
اختیار باشد - و نزد امام ابو یوسف رح برادر زادہ را نیز اختیار فسخ نباشد پس
اگر او رد نکاح کند روا نباشد تا کہ قاضی نقض نکاح نکند - شخصے دختر صغیرۂ خود
را بعوض دہ درہم نکاح کرد - و مہر مثل آن ہزار درہم است یا پسر صغیر خود را
بعہد ہزار درہم مہر نکاح کرد و مہر مثل آن زن دہ ہزار است نکاح جائز است
و نزد صاحبین پدر را جائز نیست کہ مہر دختر را کم کند و نہ اینکہ بر پسر در مہر زیادتی
کند مگر با نقدر نقصان کہ در تعامل وقوع یابد - شخصے حکم کرد دیگرے را کہ
دختر صغیرۂ او را نکاح کند پس نکاح کرد و پدر نیز حاضر است پس درین صورت
شہادت خوانندۂ نکاح جائز باشد - و اگر پدر موجود نباشد شہادت او جائز نبود
شخص نصرانی دختر مسلمۂ خود را نکاح کرد جائز نباشد - شخصے دختر صغیرۂ خود
را با غلام نکاح کرد یا پسر صغیر خود را با کنیز تزوج نمود جائز باشد واللہ اعلم -
محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ قریش بعض آن
کفو بعض است - و عرب بعض آن کفو بعض است - و ہر کہ را از موالی پدر و
جد او یا زیادہ در اسلام باشند باہم کفو اند - و اگر قدرت بر مہر و نفقہ
ندارد و با ہیچ شئی کفو تصور کردہ نباید واللہ اعلم -

باب فی الرجل یتزوج المراۃ بغیر وکالۃ والرجل یوکل بالتزویج

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے در مجمع مردمان گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ این نکاح باطل باشد۔ واگر شخصے دیگر درہمان مجمع گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد نکاح ثانی جائز باشد۔ وہمین حکم است اگر زن گفت کہ من از فلان شخص (کہ غائب باشد) نکاح کردم وآن شخص غائب را خبر شد واجازت داد (یعنی این نکاح نیز باطل باشد) ونزد امام ابو یوسف رح این نکاح جائز باشد۔ وہمچنین اگر ولی زن نکاح او کرد وزن را خبر شد واجازت داد نکاح جائز باشد۔ شخصے کسی را حکم کرد کہ با زنی نکاح او بکند آنکس از دو زن بعقد واحد نکاح کرد یکی از انہا برو لازم نگردد۔ شخصے دیگری را حکم کرد کہ نکاح او با زنی بکند وشخص مامور نکاح او با کنیز کہ ملک غیر اوست کرد این نکاح جائز باشد ونزد صاحبین در غیر کفو جائز نباشد واللہ اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ نکاح زن حاملہ بزنا نزد امام ابو حنیفہ جائز باشد۔

وتا وضع حمل وطی نکند۔ واگر حمل معلوم النسب باشد نکاح باطل گردد۔ ونزد امام
ابویوسف رح در هردو صورت نکاح فاسد باشد شخصی با زن حامله که از دار الحرب
گرفتار آمده باشد نکاح کرد این نکاح فاسد باشد شخصی با ام ولد خود که از زوج
خود حامله باشد نکاح کرد این نکاح باطل باشد شخصے از دو همشیرگان در دو عقد
نکاح کرد ونمی داند کدام از آنها اول است پس درمیان زوج و اختین تفریق
کرده آید۔ وبرای آن هردو اختین نصف مهر باشد شخصے را زن حره در نکاح
بود او را طلاق بائن داده در ایام عدت از کنیز نکاح کرد نزد امام ابوحنیفه رح
این نکاح جائز نباشد۔ ونزد صاحبین جائز بود۔ شخصے از زنی بشهادت گواهان
برای ده یوم نکاح کرد این نکاح باطل است شخصے از یک صغیره و یک کبیره نکاح
نمود وزن کبیره آن صغیره را شیر داد و شوهر با زن کبیره دخول نکرده است
وزن کبیره میداند که زن صغیره زوجه اوست پس درین صورت بذمه شوهر
نصف مهر زن صغیره لازم باشد۔ وزن کبیره اگر به نیت فساد شیر نداده باشد
رجوع بر او لازم نیاید۔ وبرای زن کبیره در هردو صورت هیچ مهر نباشد شخصے
بر زنے دعوی زوجیت کرد دو گواه گذرانید وقاضی آن زن را زوجه او ساخت
ودر حقیقت زوجه او نبود گنجائش دارد زن را قیام کردن همراه آنشخص
واختیار دهد زن آنشخص را که جماع کند با وی۔ طفلی که بالغ نشده است لیکن مثل
او دیگر همسنان مجامعت میکنند این طفل زوجه خود را جماع کرد بر زوجه غسل

واجب گردد۔ واین چنین طفل حلال سازد زن را برای شوہر او کہ سہ طلاق دادہ

باشد۔ زنی بشہوت شخصے را مساس کرد۔ بران شخص مادر و بنت این زن حرام

گردد۔ شخصے از ہمشیرہ کنیز موطوءہ خود نکاح کرد از زن خود وطی نکند تا اینکہ خارج

کند کنیز موطوءہ خود را از ملک خود۔ و از کنیز موطوءہ خود نیز وطی نکند اگرچہ با زوجہ

وطی نکردہ باشد۔ شخصے با زنی نکاح کرد و دروازہ را بند نمود و پردہ انداخت

پس ازان آن زن را طلاق داد و گفت کہ با او جماع نکردہ ام و زن تصدیق

او کرد یا تکذیب در ہر دو صورت نکاح با ہمشیرہ آن زن تا انقضای مدت

عدت جائز نباشد۔ شخصے زنی را دید کہ زنا میکند و ازان زن نکاح کرد پس

برای این شخص جائز است کہ با آن زن وطی کند و استبرا نکند۔ ہمین حکم است

برای کنیز کہ مالک او با وی وطی کردہ باشد و بعد ازان با شخصے نکاح او کرد۔

محمد پسند کردہ روایت کردہ کہ شخصے با زنی نکاح کرد پس ازان درمیان زن

و شوہر در تعداد مہر اختلاف واقع شد امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ تا تعداد

مہر مثل قول زن معتبر باشد۔ و در زیادتی از مہر مثل قول شوہر معتبر باشد۔ و اگر زن

را قبل از دخول طلاق داد و بعد ازان در تعداد مہر اختلاف واقع شد پس نزد

طرفین قول شوہر معتبر باشد در نصف مہر۔ و نزد امام ابو یوسف رح در قبل

طلاق و بعد آن بہر حال قول شوہر معتبر باشد۔ مگر اینکہ شئ قلیل کہ در عرف

مہر بدان نباشد بیان کند۔ شخصے زنی را بر مہر دو غلام معین مشار الیہ نکاح

کرد و یکی از انها حر است پس نزد امام ابو حنیفہ رح برای زن همان یک غلام مهر
باشد اگر قیمت آن غلام مساوی ده درہم باشد۔ و نزد امام ابو یوسف رح یک غلام
و قیمت آن حر بحالت فرض کردن غلامی او باشد۔ و نزد امام محمد رح بر آمن ن غلام
و تمامی مهر مثل باشد اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام باشد۔ و همچنین حکم است اگر نکاح کرد
بر مهر مکان و خادم و خادم حر باشد شخصے زنے را نکاح کرد بر مهر هزار درہم اگر
در شهر زن اقامت دارد و بر دو هزار درہم اگر از شهر او بیرون برد پس اگر در شهر
زن اقامت کرد مهر زن هزار درہم باشد۔ و اگر از شهر او بیرون برد پس مهر مثل
باشد لیکن زائد از دو هزار و کم از یک هزار نگردد۔ و نزد امام ابو یوسف محمد رح هر دو
شرط جائز باشد۔ شخصے زنی را نکاح کرد بر مهر این غلام یا این غلام اگر مهر مثل
زن کمتر از قیمت غلام قلیل القیمت باشد پس برای زن غلام قلیل القیمت
باشد۔ و اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام کثیر القیمت باشد پس برای زن غلام
کثیر القیمت بود۔ و اگر مهر مثل درمیان قیمت هر دو غلام بود پس برای زن
مهر مثل باشد۔ و نزد صاحبین برای زن در همه حال غلام قلیل القیمت باشد۔
و اگر قبل دخول این زن را طلاق داد پس در همه حال برای زن نصف غلام
قلیل القیمت باشد۔ زنی در کفو خود به کمتر از مهر مثل نکاح کرد۔
پس برای اولیاء زن جائز است که برسانند آنرا بر مهر مثل او۔ شخصے زنی را
بر غیر مهر نکاح کرد پس از ان غلام معین مشار الیه را مهر گردانید جائز باشد۔

واگر درین صورت قبل از دخول طلاق داد پس برای زن صرف متعه باشد۔
زنی است که داخل شد بر وی زوج او پس برای آن زن جائز است که باز دارد نفس
خود را تا اینکه بگیرد مهر را۔ و نیز جائز است برای زن که منع کند زوج خود را ازین
که بیرون برد او را در سفر۔ و نزد صاحبین زن را جائز نیست که از دخول منع
کند۔ شخصی از زنی بر مهر هزار درهم نکاح کرد و در قبض خود آورد و زن آن مهر را
هبه ساخت بعده زوج را پس از آن طلاق داد آن شخص زن را قبل از دخول
رجوع کند شوهر بر زن به پانصد درهم۔ واگر هزار را قبض نکرده بلکه پانصد
درهم را قبض کرد و بعده هزار برای زوج هبه نمود پس از آن قبل از دخول
طلاق داد پس درین صورت یکی را بر دیگری رجوع بچیزی نباشد۔ و نزد
صاحبین رجوع کند بر زن به نصف آنچه قبض کرده است۔ واگر نکاح کرد بر عرض
و آن عرض را زن بقبض خود آورده زوج را هبه نمود بعد از آن زوج
زن را قبل دخول طلاق داد پس اجماعاً زوج را رجوع بر زن نمیرسد۔
شخصی زنی را نکاح کرد بر خدمت او تا یکسال پس اگر زوج حر است برای
زن مهر مثل باشد۔ واگر غلام است پس برای زن خدمت اوست۔
و نزد امام محمد رح اگر حر باشد مهر زن قیمت خدمت باشد۔ مرد و زن او هر دو
بمردند و برای زن مهر مسمی بود پس برای ورثهٔ زن حق است که از ترکهٔ زوج
این مهر بگیرند۔ واگر مهر مسمی نبود پس ورثهٔ زن را هیچ نمیرسد۔ نزد امام ابوحنیفه رح

ونزد صاحبین در هر دو صورت ورثه زوجه را حق است که مهر بگیرند. شخصی
نکاح کرد زنی را بر مهر این غلام مشار الیه و آن شخص مشار الیه حر است یا نکاح
کرد بر این خُم سرکه و دران خُم شراب است در هر دو صورت نزد امام ابوحنیفه رح
مهر مثل لازم آید. ونزد امام ابویوسف رح در صورت اول قیمت غلام و در صورت
دوم همان مقدار سرکه لازم آید. و امام محمد رح در صورت اول با امام ابوحنیفه
رح در صورت دوم با امام ابویوسف رح اتفاق دارند. شخصی بطرف زوجه
خود چیزی فرستاد و گفت زن که بطور هدیه فرستاده بود و گفت شوهر که
در مهر فرستاده بودم پس درین صورت قول شوهر معتبر باشد. مگر در طعام
وغیره ماکولات قول زن معتبر باشد. مرد نصرانی زن نصرانی را بر مهر میته یا بلا
مهر نکاح کرد و این امر در دین ایشان جائز باشد و دخول کرد با او یا طلاق
داد قبل از دخول یا زوج بمرد پس زن نصرانیه را هیچ مهر نباشد. و همین حکم است
برای حربیان در دار الحرب و در حربیان قول صاحبین نیز همین است واما
در معامله ذمیان پس برای زن مهر مثل و متعه باشد اگر قبل از دخول طلاق
داد. مرد ذمی زن ذمیه را بر شراب یا خنزیر نکاح کرد و بعد از آن هر دو یا یکی
از آنها اسلام آورد پس برای زن همان خمر و خنزیر معین باشد. و در غیر معین برای
زن در صورت خمر قیمت خمر و در صورت خنزیر مهر مثل باشد. ونزد امام ابوحنیفه رح
ونزد امام ابویوسف رحمه الله در هر دو صورت برای زن مهر مثل

باشد۔ و نزد امام محمد رحمہ در ہر دو صورت برای زن قیمت آن باشد شخصے
با زوجہ خود بخلوت رفت و یکی ازان ہر دو محرم است احرام فرض باشد یا نفل
یا یکی ازآنہا روزہ رمضان دارد یا یکی مریض باشد کہ قدرت بر جماع ندارد یا زن
حائض باشد پس ازان قبل دخول طلاق داد پس درین جملہ صور تہا برای
زن نصف مہر باشد۔ و اگر روزہ نفل باشد پس برای زن تمام مہر باشد۔ شخصے
مقطوع الذکر والانثیین با زن خود بخلوت رفت پس ازان طلاق داد پس
برای زن نزد امام ابو حنیفہ رحہ تمام مہر باشد۔ و نزد صاحبین برای زن نصف
مہر باشد۔ و بر زن در ہمہ صورتہا احتیاطاً عدت واجب گردد۔

کتاب الطلاق

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے زن خود را گفت در ایام حیض انت طالق
ثلثاً للسنۃ (یعنی بر تو سہ طلاق است حسب سنت) و شوہر نیتی نکردہ باشد پس بران
زن بعد ہر حیض یک طلاق واقع شود۔ و اگر نیت کرد کہ ہر سہ درین ساعت
واقع شوند یا بر شروع ہر ماہ یک طلاق واقع شود پس انچہ نیت کردہ است
موافق آن واقع شوند۔ و اگر زن آئسہ باشد (یعنی منقطع الحیض) یا ذوات
الشہور باشد (یعنی مدخولہ صغیرہ) یک طلاق ہمان وقت واقع شود و بعد یکماہ
طلاق دویم و بعد ماہ دویم طلاق سویم واقع شوند۔ و اگر ہر سہ طلاق در ہمان

ساعت نیت کرده باشد در همان ساعت هر سه واقع شوند و اگر زن حامله را طلاق بموجب
سنت بدهد یک طلاق همان ساعت و بعد یکماه طلاق دویم و بعد ماه دیگر طلاق سیوم واقع
شوند - و این قول امام ابو یوسف رح است و بقول امام محمد رح صرف یک طلاق واقع شود - و قول
امام زفر رح نیز همین است شخصی گفت هر زنی که نکاح کنم او را برو طلاق است و نکاح کرد زنی را پس
طلاق برو واقع شود پس اگر بعد ازین دوباره با آن زن نکاح کرد طلاق برو واقع نشود - و اگر
گفت هرگاه نکاح کنم زنی را برو طلاق است پس درین صورت در هر مرتبه که نکاح کند طلاق واقع
شود پس درینصورت اگر سه طلاق داد پس ازان بعد حلاله بزوج دیگر باز نکاح کرد طلاق
واقع شود - و اگر شخصی گفت که اگر از فلان زن نکاح کنم برو طلاق است پس ازان با آن زن
نکاح کرد و بعد شش ماه ازان زن پسری پیدا شد پس آن پسر ازان او باشد و بر زوج مهر واحد باشد
و در امالی گفته است که برو یک و نیم مهر باشد یکی بوجه دخول و دیگر بوجه تزویج شخصی برای
زن خود گفت اگر بر تو نکاح دیگر کنم زنی که ازو نکاح کنم برو طلاق است پس ازان این زن
را طلاق بائن داده و در عدت آن نکاح کرد پس برین زن ثانی طلاق واقع نشود -

کتاب الوصایا

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی وصیت کرد که ثلث مال او برای امهات اولاد و فقرا
و مساکین باشد و امهات اولاد او سه اند پس درینصورت ثلث مال را پنج سهام کرده سه سهام بامهات اولاد
و یک سهام بفقرا و یک سهام بمساکین بدهند - و اگر وصیت بثلث مال خود برای فلان شخص
و برای مساکین کرد پس نصف از ثلث برای فلان شخص و نصف برای مساکین باشد -

شخصی برای کسی بصد درہم وصیت کرد و برای دیگر کس بصد درہم وصیت کرد و سوم کس
را گفت که ترا درہمان دو کس شریک کردم پس درین صورت برای سیوم کس ثلث از ہر صد
باشد - وصاحبین فرموده اند که شخصی برای کسی بچهار صد درہم وصیت کرد و برای دیگر
کس بدو صد درہم و سیوم کس را گفت که ترا بآن ہر دو شریک کردم پس درین صورت
سیوم کس نصف کل آنچه ہر دو وصیت کرده است باشد شخصی گفت که ششم حصه مال من
برای فلان کس است پس از ان درہمان مجلس یا در مجلس دیگر گفت که ثلث مال من برای او
ورثه اجازت دادند پس درین صورت برای آنکس ثلث مال باشد - واگر شخصی گفت ششم
حصه مال من برای فلان کس است پس از ان درہمان مجلس یا در مجلس دیگر گفت که ششم
حصه مال من برای فلان کس است پس برای او یک ششم حصه باشد شخصی وصیت کرد
فلان کس را جزوی از مال من بدہند پس ورثه را اختیار است آنچه خواہند بدہند - واگر
وصیت شود که سهم از مال من بدہند پس برای موصی له مثل حصه احد الورثه باشد که
زیاده از سدس نباشد - ونزد صاحبین مثل حصه احد الورثه باشد واز ثلث زیاده
کرده نشود - مگر چون ورثه اجازت دہند شخصی گفت که برای فلان کس نزد من
دین است و ورثه تصدیق او کردند پس تا ثلث مال تصدیق کرده شود - واگر سوای
ازین (یعنی اقرار دین) وصیتها کرد پس ثلث مال او برای وصایا علیحده کرده
شود و دو ثلث برای ورثه باشد - پس یک ثلث را علیحده کردیم و دانستیم که قرض
شائع است برای ترکه پس حکم کرده شود برای بیان قرضه - پس گفته شود برای اصحاب

وصایا که تصدیق قرضه بکنید و آنچه خواهید - و برای ورثه نیز همین گفته شود - پس
بتصدیق هر یک فریق قرضه ادا کرده شود - آنچه باقی ماند اصحاب وصایا بآن احق اند
شخصی برای وارث و اجنبی وصیت کرد پس برای اجنبی نصف وصیت جائز باشد - و
در حق وارث وصیت باطل گردد - شخصی را سه قسم پارچه است اعلی و اوسط و ادنی
پس هر یک از آنها برای سه کس وصیت کرد و یک پارچه از آن ضائع شد و معلوم نیست
که کدام قسم ضائع شد و ورثه انکار میکنند پس درین صورت وصیت باطل گردد -
مگر اینکه ورثه هر دو پارچه باقی مانده را بآنها تسلیم کنند - چون ورثه پارچه را تسلیم نمودند
و موصی لهم باهم تقسیم میخواهند پس دو ثلث برای صاحب قسم اعلی از پارچه قسم اول باشد
و برای صاحب قسم اوسط یک ثلث از پارچه قسم اول و یک ثلث از پارچه قسم ادنی باشد - و برای
صاحب قسم ادنی دو ثلث از پارچه قسم ادنی باشد - مکانی درمیان دو شخص مشترک
است یکی از شرکا یک خانه معین از آن مکان برای شخصی وصیت کرد پس آن مکان را تقسیم
کنند - اگر آنخانه معین در تقسیم بحصه موصی رسید برای موصی له باشد - و اگر بحصه دیگر
شریک آمد پس برای موصی له بقدر ذراع آنخانه از حصه موصی بدهند - و این قول
امام ابو یوسف رح است و نزد امام محمد رح برای موصی له بقدر نصف از تعداد خانه
مذکور باشد - شخصی از مال دیگر شخص برای کسی بهزار درهم وصیت کرد و صاحب مال
اجازت داد بعد فوت موصی پس اگر مالک مال آن درهم را بدهد وصیت جائز باشد -
و برای مالک مال منع نیز جائز است - دو پسران ترکه پدر خود هزار درهم را تقسیم کردند